

فراز و فرود جنبش کردی ۱۳۶۷-۱۳۵۷

حمیدرضا جلائی پور*

E-mail:h_jalaeipour@hotmail.com

چکیده:

در یکصد سال اخیر، ناسیونالیسم کردی به موازات رشد ناسیونالیسم ملی در کشورهای ترکیه، عراق و ایران (در فرایند تشکیل دولت - ملت‌ها) شکل گرفت. در بستر ناسیونالیسم مذکور تاکنون چند جنبش کردی به منظور تحقق خودمختاری سیاسی شکل گرفته است. این مقاله به تبیین یکی از جنبش‌های کردی در ایران در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۶۷ می‌پردازد. در چارچوب تبیینی - تجربی این نوشته نشان داده می‌شود که چرا راهبرد ناسیونالیست‌های کرد در جنبش مذکور، راهبردی عقیم بود.

کلید واژه‌ها: جنبش اجتماعی، ناسیونالیسم مدنی، ناسیونالیسم قومی، جنبش کردی، همبستگی کردی، احزاب کردی، راهبردهای امنیتی

* عضو هیأت مدیره‌ی انجمن جامعه‌شناسان ایران و استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه تهران

مقدمه

در سال‌های آغازین انقلاب، خصوصاً پس از سقوط حکومت پهلوی (بهمن ۱۳۵۷)، در شمال غربی ایران جنبشی قومی - ناسیونالیستی میان کردهای اهل سنت شکل گرفت که شعار سیاسی آن خودمختاری برای کردستان و دموکراسی برای ایران بود. حکومت برآمده از انقلاب اسلامی (جمهوری اسلامی) به تدریج تسلط خود را بر این منطقه گسترش داد و در مقابل خواسته‌ی خودمختاری خواهی مقاومت کرد. در مقابل واکنش حکومت، دو نیروی سیاسی رهبری‌کننده‌ی جنبش کردی (حزب دموکرات و کومله‌ی کردستان) تلاش برای رسیدن به خودمختاری را از طریق چریکی‌کردن جنبش تا سال ۱۳۶۷ ادامه دادند. اتخاذ راهبرد چریکی و افزایش هزینه‌ی مبارزه، موجب کاهش حمایت‌های مردم گرد از جنبش مذکور شد. به تدریج، قوای نظامی و انتظامی حکومت مرکزی، به موازات جنگی هشت‌ساله با عراق، توانستند تا سال ۱۳۶۷ اکثریت نیروهای پیشمرگه یا چریک‌های این دو حزب را وادار به تسلیم کنند یا تا درون خاک عراق عقب برانند و شکست دهند. هدف اصلی این نوشته، پی‌بردن به علل شکل‌گیری، تداوم و شکست این جنبش کردی در دهه‌ی اول انقلاب (۶۷-۱۳۵۷) است.

پیشینه

مردم کرد در دامنه‌ی کوه‌های آارات و زاگرس زندگی می‌کنند. کردها در دامنه‌ی شرقی کوه‌های مذکور با اقوام دیگر ایرانی مثل آذری‌ها، لرها و بختیاری‌ها و در دامنه‌ی غربی این کوه‌ها با عرب‌ها و ترک‌ها و در دامنه‌های کوه‌های آارات با ارمنی‌ها مجاورند. در حال حاضر مرزهای سیاسی مناطق کردنشین را به چند قسمت تقسیم کرده؛ اما در گذشته آرایش جغرافیای سیاسی این مناطق بدین شکل نبوده است - اگرچه مناطق کردنشین اغلب اوقات بحرانی بوده است. تا قبل از جنگ چالدران، عواملی چون: ویژگی‌های کوهستانی؛ زندگی مبتنی بر نظام عشایری؛ واقع شدن کردها در نزدیکی اقوام سامی (عرب‌ها) و ترک‌تبار؛ دور بودن این مناطق از تمدن‌های قدیم مثل بابلیان، پارسیان، رومیان و واقع شدن در محل تلاقی و تسویه حساب امپراتوری‌های روم و ایران در این بحران‌ها تأثیر داشته است؛ ولی پس از جنگ چالدران عواملی چون: تفاوت مذهبی امپراتوری صفویه و عثمانی و رقابت مذهبی بین آن‌ها؛ سیاست دولت انگلیس در استفاده از نیروی عشایر گردی برای تضعیف امپراتوری عثمانی؛ ظهور ناسیونالیسم در قلمرو

امپراتوری عثمانی در پایان قرن ۱۹ و بالأخره سقوط این امپراتوری بر حساسیت مناطق کردنشین (خصوصاً با رشد ناسیونالیسم کردی) افزودند. به تعبیر دیگر: زیستگاه کردها، بخشی از ایران زمین سابق است که بین چند کشور تقسیم شده و در شرایط فعلی محدوده‌ی آن فقط در ایران کنونی نیست و تا جنوب شرقی ترکیه، شمال و شرق عراق، شمال غربی و غرب ایران، شرق و شمال سوریه و جنوب ارمنستان ادامه دارد و مردم آن اشتراکات مذهبی، زبانی، قومی و تاریخی با یکدیگر دارند.

ظهور ناسیونالیسم کردی و مبارزه‌ی سیاسی برای احقاق حقوق سیاسی کردها مانند: مطالبه‌ی دولت مستقل کردی یا خود مختاری سیاسی و اخیراً فدرالیسم، پدیده‌هایی مربوط به تاریخ معاصر و مدرن کردستان است. پس از سقوط امپراتوری‌های عثمانی و سلسله قاجار، با رشد فرایند مجموعه‌های نهادی دولت - ملت، و خیزش ناسیونالیسم ملی در ترکیه، ایران و سایر کشورهای عربی (مثل عراق)، ناسیونالیسم کردی نیز به تدریج آغاز می‌شود. می‌توان گفت: شکل‌گیری ناسیونالیسم کردی از طریق کردهای ترکیه و سپس عراق در جریان جنگ جهانی اول شروع می‌شود و امواج این پدیده پس از جنگ جهانی دوم به ایران نیز می‌رسد. البته تفاوت قومی و فرهنگی کردها با ترک‌ها و عرب‌ها به مراتب متمایزتر از تفاوت آن‌ها با سایر ایرانی‌ها است. اوج‌گیری ناسیونالیسم کردی در ایران، به سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۲۴ بازمی‌گردد. در این دوره‌ی زمانی، ناسیونالیسم کردی به قصد تأسیس یک جمهوری خودمختار کردی، به مدت یک سال، خود را نمایان کرد. بعد از سقوط این جمهوری (۱۳۲۵)، ناسیونالیست‌های کرد تا ۱۳۵۷ فعالیت چشم‌گیری نداشتند؛ اما با وقوع انقلاب اسلامی و سقوط حکومت پهلوی و تغییر اوضاع بین‌المللی، ناسیونالیست‌های کردی زمینه‌ی مساعدی برای فعالیت در مناطق اهل سنت نشین کردستان پیدا کردند.

اهمیت بررسی

مطالعه‌ی جنبش قومی و ناسیونالیستی کردی حداقل از سه جهت اهمیت دارد: اول) در مناطق و شهرهای نزدیک مرزهای ایران، اقوام مختلفی (۱) زندگی می‌کنند؛ مانند کردها، عرب‌ها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها و آذری‌ها (۲) که البته بخشی از آن‌ها در طرف دیگر مرزهای سیاسی ایران قرار دارند. به جز کردها که در غرب و شمال غربی کشور در مجاورت کردستان عراق و کردستان ترکیه مستقر هستند، عرب‌ها در جنوب غربی در

مجاورت عراق، بلوچها در منطقه‌ی جنوب شرقی در مرز پاکستان، ترکمن‌ها در منطقه‌ی شمال شرق در همسایگی جمهوری ترکمنستان، آذری‌ها در شمال و شمال غربی هم‌مرز با جمهوری آذربایجان و ترکیه سکنا دارند و مرزهای سیاسی ایران از درون این اقوام گذشته‌اند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هر یک از این مناطق به‌گونه‌ای با پویش‌های اجتماعی و بحران سیاسی و حتی امنیتی روبه‌رو بود؛ اما در هیچ‌کدام از این مناطق، مانند کردستان یک جنبش ناسیونالیستی و چریکی ادامه پیدا نکرد؛ بنابراین، بررسی در باب این‌که چرا تنها در کردستان ایران شاهد چنین وضعیتی بودیم جست‌وجوی با اهمیتی است. دوم) از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، مناطق کردنشین صحنه‌ی چالش دو ناسیونالیسم ملی و قومی بود. در یک طرف این صحنه، حکومت به نام مردم ایران و با استفاده نیروهای امنیتی - نظامی جهت دفاع از تمامیت ارضی و امنیت ایران تلاش می‌کرد و از حمایت جنبش سراسری مردمی - اسلامی برآمده از انقلاب اسلامی برخوردار بود و در طرف دیگر صحنه، دو گروه سیاسی دموکرات و کومله بودند که به نام مردم گُرد و با عملیات چریکی خود در مقابل قوای حکومتی، برای به‌دست‌آوردن خودمختاری مبارزه می‌کردند. پی‌آمد این منازعه‌ی سیاسی - اجتماعی، درگیری‌های متعدد نظامی و ناامنی‌های پی‌درپی در دهه‌ی اول انقلاب بر خلاف سایر نقاط مرزی بود. لذا، بررسی چنین عرصه‌ای که هزینه‌های انسانی گرانباری برای حکومت مرکزی و مردم گُرد (و در مجموع برای جامعه‌ی ایران) داشته است، بررسی مفیدی است.

سوم) از لحاظ تاریخی، کردستان ایران با بحران‌های متعدد روبه‌رو بوده است. در قرن نوزدهم از میان رخدادهای گوناگون می‌توان از قیام مذهبی - قومی شیخ عبیدالله شمزینی در اواخر دوران قاجار، جنبش (نزدیک به شورش) اسماعیل آقا شکاک (سمکو) در شمال کردستان و جنبش قومی کردها و تشکیل جمهوری خودمختار مهاباد در فاصله‌ی دو جنگ جهانی یاد کرد. بحران‌ها و جنبش‌های کردی در کشورهای ترکیه و عراق با شدت و گسترش بیش‌تری در مقایسه با ایران در جریان بوده است. ظریف این‌که کردستان ترکیه و خصوصاً عراق در سال‌های اخیر یکی از مناطق خبرساز خاورمیانه بوده است.

محدوده و روش

این بررسی، محدوده‌ی مشخصی از جمعیت و جغرافیای کردها را که صحنه‌ی

شکل‌گیری و تداوم و شکست جنبش کردی در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۶۷ بوده است، دربرمی‌گیرد. یعنی فراز و فرود جنبش کردی در قلمرو جغرافیایی که شامل استان کردستان و بخشی از استان آذربایجان غربی، و بخش کوچکی از استان کرمانشاه می‌شود، اتفاق افتاده است. به بیان دیگر: کردهای شیعه‌ی استان آذربایجان غربی، کرمانشاه و ایلام در این مطالعه مدّ نظر نیستند؛ زیرا در معرض جنبش کردی نبوده‌اند.

چارچوب نظری و الگوی تبیینی این مقاله، مبتنی بر رویکرد جامعه‌شناسی تبیینی - تجربی است. بدین معنا که نگارنده در این بررسی از مفهوم تحلیلی جنبش اجتماعی (۳)، استفاده می‌کند و سپس برای بررسی مفهوم مذکور به مصادیق و عللی اشاره می‌کند که برای خواننده، مسموع و نیز به لحاظ تجربی برای همه قابل دسترسی و بررسی است. در تطبیق مفاهیم به کاررفته با موضوع مورد مطالعه نیز از منابعی چون مشاهده‌ی مستقیم، مصاحبه و مکتوبات در دسترس استفاده شده است. فهرست عللی که در قاب یک نمایش داده شده، با استفاده از روش مصاحبه‌ی عمیق با بیش از پنجاه نفر از افراد کرد شامل محققان، مهندسان، پزشکان، دبیران، بازاریان، تایپین (۴)، ریش سفیدان عشایر، مسؤولان سیاسی، امنیتی و نظامی صورت گرفته است. تمرکز اصلی این مصاحبه‌ها، حول محور این سؤالات بوده است: چرا در سال‌های اولیه‌ی انقلاب در کردستان یک جنبش کردی به راه افتاد؟ چرا این جنبش پس از انقلاب، نزدیک یک دهه به صورت چریکی تداوم پیدا کرد؟ و بالأخره چرا این جنبش به هدف خود که خودمختاری بود نرسید و شکست خورد؟

قاب شماره‌ی ۱: عوامل پیشنهادشده در منابع و مصاحبه‌ها برای تبیین شکل‌گیری جنبش کردی

نوع عوامل	توضیح عوامل	کسانی که بیش‌تر بر این عوامل تأکید دارند
روشن‌بینی	۱) تضعیف نظام عشایری، باعث ظهور جنبش کردی شده است. کردها فرزندان کوهستان‌اند، دست‌آورد اجتماعی مبارزه‌ی طولانی این مردم برای رام کردن طبیعت، نظام عشایری را شکل داده است. نظام عشیرتی، امنیت و نظم سیاسی را در چارچوب سلسله مراتب و رسوم درونی خود تأمین می‌کند. اجرای برنامه‌های نوسازی امنیتی، اداری و ارضی از سوی دولت مرکزی (در دوران پهلوی اول و دوم) پایه‌های نظام عشایری را سست کرده بود. لذا، وقتی حکومت پهلوی به موجب انقلاب اسلامی سقوط کرد، مردم گرد در شرایط گسیختگی نظام عشایری از یک طرف و بی‌حکومتی از طرف دیگر، امکان اعتراض پیدا کردند.	ریش سفیدان طایفه‌های عشایر کردی مثل عشایر منگور؛ بخشی از فرماندهان ژاندارمری سابق؛ بخشی از مسؤولان حکومتی و نهادهای انقلابی.

<p>ناسیونالیست‌های سکولار کرد (مثل حزب دموکرات). ناسیونالیست‌های سکولار و مذهبی کرد (مثل بخشی از طرفداران مکتب قرآن در اوایل انقلاب).</p>	<p>۲) کردها دارای یک فرهنگ متمایز از فرهنگ مسلط در کشور هستند. مردم کرد از طریق شرکت در جنبش کردی می‌کوشند این تمایز فرهنگی را در جامعه‌ی ایران تثبیت کنند. به تعبیر دیگر: کردها از این‌که مذهب، زبان و رسوم‌شان از سوی مرکز نشینان نادیده گرفته‌می‌شود، احساس محرومیت می‌کنند. این احساس محرومیت ریشه‌ی جنبش کردی است.</p>	
<p>مرکز نشینان؛ بخشی از ناسیونالیست‌های کرد.</p>	<p>۳) جغرافیای سیاسی مناطق کرد نشین، زمینه را برای جنبش‌های کردی فراهم می‌کند. بدین معنا که دوتکه‌شدن مناطق کرد نشین، کردستان عثمانی و کردستان ایران، پس از جنگ چالدران و چندتکه‌شدن کردستان عثمانی به کردستان ترکیه و عراق (و دو بخش کوچک کردی در سوریه و شوروی سابق) جغرافیای سیاسی منطقه را برای اعتراض عمومی مساعد می‌کند. به‌عنوان نمونه، رقابت و خصومت میان حکومت عراق و ایران فرصت مناسبی برای ناسیونالیست‌های معترض کرد فراهم می‌کند تا بتوانند با استفاده از تضاد دولت‌ها از امکانات کردستان عراق برای حمایت از جنبش کردی ایران استفاده کنند.</p>	
<p>ناسیونالیست‌های کرد؛ بخشی از محققان غربی.</p>	<p>۴) مردم کرد، ویژگی‌های یک ملت را دارا هستند، لیکن در قرن بیستم، خصوصاً پس از خوش‌بینی‌های به‌وجودآمده‌ی ناشی از فروپاشی امپراتوری عثمانی، هنوز موفق به تأسیس یک دولت مستقل نشده‌اند. به بیان دیگر: کردها تحت نفوذ ناسیونالیسم کردی و تشکل‌های سیاسی آن احساس می‌کنند از عرب‌ها، ترک‌ها و فارس‌ها که هر کدام دارای دولت مستقل هستند چیزی کم‌تر ندارند. لذا، خواست تأسیس دولت مستقل (یا حداقل خودمختاری سیاسی) یک خواست مردمی و ریشه‌ی اصلی جنبش کردی است؛ زیرا سیاست امنیتی جمهوری اسلامی مبتنی بر «سیاست سرکوب» نبود.</p>	<p>سیاسی — انقلابی</p>
<p>مرکز نشینان</p>	<p>۵) سقوط حکومت پهلوی دوم در اثر پیروزی انقلاب اسلامی، زمینه‌ساز اصلی جنبش کردی شد.</p>	
<p>ناسیونالیست‌های کرد؛ مرکز نشینان</p>	<p>۶) سازمان‌یابی و فعالیت دو تشکل سیاسی کردی (حزب دموکرات و حزب کومله‌ی کردستان) با شعار خودمختاری برای کردستان، آن‌هم در بستر مناسب بی‌دولتی در منطقه، عامل اصلی در استفاده از نارضایتی‌های مردم‌گرد و شکل‌گیری یک جنبش خودمختاری خواهی بود.</p>	
<p>مرکز نشینان</p>	<p>۷) حکومت‌ها بنا به هر دلیلی (مثل طبیعت کوهستانی، فرهنگ متمایز، مرزی بودن کردستان و رابطه‌ی متخاصم با کشورهای همسایه) تاکنون قادر نبوده‌اند پایه‌های اداری، امنیتی و تبلیغی استواری در مناطق کرد نشین دایر کنند، چنین وضعیتی مناطق کرد نشین را مستعد ظهور جنبش اعتراضی کردها است.</p>	

محققان پیرو نظریه‌ی نوسازی.	۸) دوره‌ی گذار، یکی از زمینه‌های اصلی ظهور جنبش کردی است؛ زیرا کردستان از لحاظ تاریخی، دارای ساختاری عشایری بوده و در گذشته، امنیت و کنترل مناطق کردنشین را عشایر تأمین می‌کرده‌اند؛ اما پس از فروپاشی نظام عشایری در دوران پهلوی، مناطق کردنشین از یک طرف فاقد ساختار منسجم عشایری گردیده و از طرف دیگر، ساختار بوروکراتیک و عقلانی دولت هنوز جایگزین نشده است. (این علت تعبیر دیگری از علت شماره‌ی یک است.)	جغرافیایی - اقتصادی
ناسیونالیست‌های مسن‌تر کرد	۹) کردها با دوره‌های نامنی و پرتلاطم در گذشته دست و پنجه نرم کرده‌اند. امنیت و تداوم آن یکی از آرزوهای آنان است. به لحاظ تجربه‌ی تاریخی، در برقراری امنیت، به هیچ کدام از دولت‌ها اعتماد نکرده‌اند. لذا، برای تحقق چنین امری تنها به اسلحه‌ی خود و خودی‌ها (کردها) اعتماد دارند و به همین خاطر از جنبش خودمختاری خواهی، حتی به شکل مسلحانه‌ی آن، دفاع می‌کنند.	
صاحب‌نظران امور امنیتی	۱۰) کوهستان‌های سر به فلک کشیده، روستاهای کوچک و متفرق در سینه‌ی این کوه‌ها و نداشتن جاده‌های مناسب ارتباطی، جغرافیای مطلوبی را برای خیزش جنبش چریکی فراهم می‌کند. از یک طرف، چریک‌گرد به راحتی می‌تواند با حمایت مردم روستاها به حیات و مبارزه‌ی خود با قوای حکومت مرکزی ادامه دهد و از طرف دیگر، برقراری امنیت در چنین شرایطی توسط نیروهای امنیتی حکومت، وظیفه‌ی فوق‌العاده مشکلی است.	
کارشناسان اقتصادی و بوروکرات و تکنوکرات‌های کرد و مرکز نشین.	۱۱) محرومیت اقتصادی یا سطح پایین توسعه‌ی اقتصادی در مناطق کردنشین در مقایسه با سایر نقاط ایران، چشمگیر و مضاعف است. لذا، کردها برای رهایی از این وضع نابرابر دست به قیام زده‌اند.	

توضیحات قاب: اول این که علل یازده گانه در قاب فوق، چکیده‌ی نظرات موجود در منابع کتبی و مصاحبه ۱۲۵ ساعتی با بیش از پنجاه نفر از صاحب‌نظران کُرد و غیر کُرد است. دوم این که بعضی از این علل، با یکدیگر هم پوشانی دارد. سوم این که فهرست این علل بسته نیست و می‌تواند باز باشد. چهارم، منظور از مرکز نشینان، نخبگان سیاسی و فرهنگی در تهران و شهرهای بزرگ است و فقط شامل نخبگان حکومتی نمی‌شود.

قاب شماره‌ی ۲: عوامل پیشنهاد شده در تبیین شکست جنبش کردی

کسانی که بیش تر بر این عوامل تأکید دارند	توضیح عوامل
مرکز نشینان.	۱) اتخاذ راهبرد خودمختاری خواهی توسط دو تشکل کردی (حزب دموکرات و کومله) آن‌هم به شیوه‌ی مسلحانه باعث برانگیخته شدن حکومت مرکزی (که مهجوز به مدیران برآمده از فضای شورانگیز انقلاب و حمایت میلیون‌ها نفر از مردم ایران و نیروهای مسلح بود) در برابر جنبش کردی-قومی شد. با پیشروی و استقرار این حکومت در مناطق کردنشین خواست خودمختاری خواهی جنبش کُردی ناکام ماند.

ناسیونالیست‌های کرد	۲) عدم حمایت قدرت‌های بزرگ جهان در دوران جنگ سرد (امریکا و شوروی سابق) از خواست خودمختاری کردها.
ناسیونالیست‌های کرد	۳) اختلافات عمیق اجتماعی و سیاسی در میان کردها و سستی در مبارزه برای خودمختاری خواهی یا حتی خیانت بعضی از کردها به خواست خودمختاری و همکاری با حکومت مرکزی.
ناسیونالیست‌های کرد	۴) وحشت ناشی از هجوم قوای حکومتی به مناطق کردنشین، کردها را از تعقیب خواست خودمختاری ترساند.

قاب شماره‌ی ۳: الگوی تبیینی این مقاله برای جنبش کردی

علل مؤثر در شکل‌گیری جنبش	علل دو، پنج و شش در قاب یک
علل مؤثر در تداوم جنبش	علل سه، چهار، هفت و ده در قاب یک
علل مؤثر در شکست جنبش	علت یک و تا حدودی علت دو در قاب دو

مطالعات پیشین

رشد تحقیقات به زبان‌های غیر فارسی (خصوصاً انگلیسی، آلمانی، روسی و فرانسوی) درباره‌ی ویژگی‌های گوناگون کردهای ترکیه، عراق، سوریه و شوروی سابق در یکصد سال گذشته قابل توجه بوده و اغلب آن‌ها در مؤسسات تحقیقاتی کردشناسی صورت گرفته است. کتاب تحقیقی و مردم‌شناسانه‌ی کرد و کردستان (نیکیتین: ۱۳۶۶) از این نمونه است. این کتاب می‌کوشد براساس مطالعات و مشاهدات مستقیم، تصویر نسبتاً جامعی از ابعاد گوناگون زندگی کردها و مبارزات آن‌ها را، از گذشته تا جنگ جهانی دوم، ارائه دهد. البته انگیزه‌ی نویسنده‌ی روسی از انجام این تحقیق، پنهان نیست (۵). در زبان فارسی و در میان محققان ایرانی، کتاب تحقیقی کرد و پیوستگی تاریخی نژادی او، نوشته‌ی رشید یاسمی یک نمونه‌ی خواندنی است (یاسمی: ۱۳۶۳). یاسمی در کتابش به‌طور غیرمستقیم، ناسیونالیسم کردی و استقلال‌گرایانه را منتفی می‌داند زیرا از نظر او، از جهات متفاوت نژادشناسی، زبان‌شناسی، مردم‌شناسی و تاریخی، ایرانی بودن کردها قابل دفاع است. در سه - چهار دهه‌ی اخیر، مطالعات درخور توجهی به زبان انگلیسی درباره‌ی کردها انجام شده است (بارث: ۱۹۵۳، ۱۹۶۱؛ ادموندز: ۱۹۷۱، ۱۹۵۷؛ قاسملو: ۱۹۸۰، ۱۹۶۵؛ کینان: ۱۹۶۴؛ مک‌داول: ۱۹۶۶؛ انتصار: ۱۹۸۴؛ مک‌دونالد: ۱۹۸۸؛ وان برونسن: ۱۹۸۳، ۱۹۸۶). نکته‌ی قابل توجه این‌که حتی کتاب‌هایی که پس از ۱۹۸۰ نگاشته شده است به چگونگی تبدیل ناسیونالیسم کردی به

جنبش کردی - خصوصاً در ایران پس از انقلاب - توجه محوری نشان نداده‌اند. در سال‌های اخیر کتاب قومیت و قوم‌گرایی در ایران (احمدی: ۱۳۷۸) کوشش کرده است اغلب اقوام ایرانی را در چارچوب فرایند دولت ملی در ایران معاصر مورد بررسی قرار دهد. احمدی، ناسیونالیسم قومی را بیش‌تر مصنوع ایدئولوژی‌های گروه‌های سیاسی و حامیان خارجی آن‌ها می‌داند. البته در تحقیق او نیز فراز و فرود جنبش کردی به‌طور اختصاصی مورد توجه قرار نگرفته است (۶).

چارچوب نظری

هر حادثه‌ای - از جمله فراز و فرود جنبش کردی و تداوم بحران کردستان - عوامل متعددی می‌تواند داشته باشد. به‌همین دلیل، به جهت این‌که محقق در عوامل بیش‌مار غرق نشود، برای بررسی موضوع به یک چارچوب نظری و تبیینی نیاز دارد؛ زیرا هر الگوی تبیینی از میان مجموعه عوامل، بر تعدادی از آن‌ها تأکید بیش‌تری دارد. در مطالعه‌ی منابع کتبی و مصاحبه‌های نگارنده با صاحب‌نظران کُرد و غیرکُرد، در مجموع بر یازده عامل تأکید می‌شد (قاب شماره ۱). در نگاه این مقاله همه‌ی عوامل در قاب مذکور در خیزش جنبش کردی از وزن یکسانی برخوردار نیستند. در شکل‌گیری این جنبش، عوامل شماره‌ی دو، پنج و شش به عنوان سه «علت مؤثر»^۱ در نظر گرفته شده است و بقیه‌ی عوامل به‌صورت «عوامل زمینه‌ای»^۲ نقش داشته‌اند. هم‌چنین عوامل تداوم جنبش چریکی کردی در قاب دو و عوامل شکست آن در قاب سه آمده است. عوامل زمینه‌ای بدین معنا است که آن عوامل از سال‌ها قبل در کردستان وجود داشته‌اند، با این حال، شاهد خیزش جنبش کردی در کردستان نبوده‌ایم. لذا، فهم خیزش، تداوم و شکست یک جنبش به شناخت «عوامل مؤثر» نیاز دارد.

اگر به قاب شماره‌ی سه که در آن عوامل مطرح در چارچوب نظری این بررسی (یعنی پاسخ به سؤالات عوامل خیزش، تداوم و شکست جنبش کردی) فهرست شده است، توجه کنید این سؤال پیش می‌آید که به چه دلیل از میان تعداد یازده علت فقط چند علت گزینش شده است؟ این تحقیق براساس اتخاذ چهار پیش فرض، دست به چنین گزینشی زده است.

اول: در هر تبیین تحلیلی - تجربی، تفکیک عوامل زمینه‌ای از عوامل مؤثر ضروری است؛ زیرا، حدود هفتاد سال است که به‌تدریج عوامل زمینه‌ای برای رشد جنبش کردی

۱- Push cause

۲- Background causes



در کردستان به وجود آمده است. از این رو مهم این است که بدانیم به چه عواملی (به تعبیر دقیق تر به چه عوامل مؤثری) در برهه‌هایی خاص جنبش کردی اتفاق افتاده است. به بیان دیگر: تبیینی که در آن عوامل مؤثر از عوامل زمینه‌ای مشخص نشده باشد تبیینی چند پهلو و مآلاً غیر راهگشا خواهد بود.

دوم: هرگونه تبیینی از جنبش کردی نیازمند تبیینی از ناسیونالیسم کردی و ارزیابی از آن خود نیازمند ارزیابی از چرایی ظهور ناسیونالیسم در جوامع در حال نوسازی و توسعه است.

از نظر ارنست گلنر، رواج ناسیونالیسم در جوامع در حال توسعه پدیده‌ای نیست که فقط ریشه در میراث کهن، فرهنگی و قومی جوامع داشته باشد؛ بلکه پدیده‌ای است که تولید جامعه‌ی در حال نوسازی است و عمدتاً به الزامات و سازوکارهای زندگی صنعتی - تجاری - اداری باز می‌گردد. او می‌گوید: در اثر توسعه‌ی سریع اقتصادی، تقسیم‌کار اجتماعی در این جوامع پیچیده می‌شود؛ افراد در این تقسیم‌کار پیچیده با هم غریبه هستند؛ زیرا دیگر در واحدهای کوچک محلی و روستایی استقرار ندارند؛ بلکه در واحدهای بزرگ شهری زندگی می‌کنند. این افراد در مدارس سراسری در معرض آموزش یکسان، آن هم برطبق یک زبان رسمی قرار می‌گیرند تا بتوانند در این واحدهای بزرگ (یا کشورهای کنونی) با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. این وضعیت جدید به یک دولت اداری و متمرکز سراسری و به افرادی که به این دولت و جامعه آن احساس وابستگی کنند، نیاز دارند. در چنین بستری است که بر تبلیغ ناسیونالیسم یا اعتقاد به ملت تأکید می‌شود (گلنر، ۱۹۸۳: ۱۰). از طرف دیگر، از آنجا که همه‌ی جوامع از یکپارچگی ملی و قومی برخوردار نیستند؛ لذا ناسیونالیسم قومی در واکنش به ناسیونالیسم ملی نیز ظهور می‌کند.

در جریان تکوین ملت‌ها در دو قرن گذشته، حداقل از سه نوع ناسیونالیسم یا سه نوع اعتقاد به «ملت» می‌توان نام برد (۷). برای درک چالش‌های ناسیونالیستی در سطح ملی و محلی در فرایند شکل‌گیری دولت - ملت‌ها توجه به تفاوت این سه نوع ناسیونالیسم با یکدیگر ضروری است. ناسیونالیسم اول؛ یعنی، ترویج اعتقاد به ملت‌های فرهنگی^۱ است که برای آن یک هویت اختصاصی فرض می‌شود. ادعا این است که این هویت، ریشه در زبان، دین، تاریخ یا میراث مشترک مردم دارد و این میراث مشترک

۱- Cultural nation

۲- Ethnical Nation

حتی قبل از «استقلال سیاسی» این ملت‌ها، در دوران مدرن وجود داشته است. از یونانیان، ژرمن‌ها (آلمانی‌ها)، روس‌ها، انگلیسی‌ها، ایرلندی‌ها و ایرانیان به‌عنوان نمونه‌هایی از ملت‌های فرهنگی یاد می‌کنند. ناسیونالیسم دوم، یا اعتقاد به ملت‌های قومی^۳ است. این ناسیونالیسم از جنس همان ناسیونالیسم فرهنگی، است. در ناسیونالیسم فرهنگی آن میراث مشترک تاریخی در قالب احیای «تمدن» عظیمی که در گذشته بوده، جست‌وجو می‌شود؛ ولی در ناسیونالیسم قومی به‌جای تمدن بر «گروه‌های هم‌زبان و هم‌مذهب» که ریشه‌های خود را به نیاکان واحد باز می‌گردانند، تأکید می‌شود: مانند باسک‌ها و گُردها. نوع سوم، اعتقاد به ملت‌های سیاسی^۱ یا مدنی است که عمدتاً بر اساس حق برابر شهروندی و اراده‌ی با هم زیستن تعریف می‌شوند. فرض بر این است که حکومت این ملت‌ها در نتیجه‌ی اراده و انتخاب آزاد همه شهروندان برابر تشکیل شده است. این ملت‌ها از لحاظ فرهنگی - قومی دارای تنوع و چند پارچگی هستند: مانند امریکایی‌ها، هندی‌ها، آفریقای جنوبی‌ها و بریتانیایی‌ها (هیوود، ۱۹۹۴: ۵۶-۶۵) (۸).

اینک مسأله‌ی اصلی این است که ظهور ناسیونالیسم سیاسی یا مدنی در فرایند دولت ملی به اندازه ناسیونالیسم در معنای فرهنگی و قومی آن چالش برانگیز نیست. توجه به ناسیونالیسم در کشور ایران این مسأله را به‌خوبی روشن می‌کند. اگر ناسیونالیسم را اعتقاد به یک «ملت سیاسی و مدنی» فرض کنیم، علی‌الاصول با حق برابر همه‌ی شهروندان مشکل کم‌تری داریم؛ زیرا اگرچه ایرانیان از لحاظ فرهنگی از اقوام مختلفی تشکیل شده‌اند؛ اما همه‌ی آن‌ها به‌لحاظ حقوق سیاسی برابرند و دولت ایران مجاز نیست هیچ‌کدام از شهروندان را به‌خاطر تفاوت‌های فرهنگی و قومی به شهروندان درجه‌ی یک و دو تقسیم کند؛ اما آیا در تاریخ و در جریان تکوین دولت - ملت ایران، ناسیونالیسم ایرانی مبتنی بر اعتقاد به «ملتی سیاسی و مدنی» بوده است؟ اتفاقاً از یک طرف، حکومت‌های ایران اعتقاد به ملت فرهنگی را، با تأکید بر میراث تمدن باستانی (در دوران پهلوی) یا با تأکید بر یک تفسیر خاص از میراث مذهبی شیعیان (پس از انقلاب)، تبلیغ کرده و از آن پشتیبانی کرده‌اند. از طرف دیگر، اقوامی مثل کردها در برابر ناسیونالیسمی که از مرکز تبلیغ می‌شده، بر ویژگی‌های قومی خود تأکید کرده‌اند. لذا جهت‌گیری‌های ناسیونالیسمی فرهنگی و قومی لزوماً با حقوق برابر همه‌ی شهروندان، که از ویژگی‌های متنوع فرهنگی برخوردارند، همراه نیست.

۱- Political Nations

در بررسی چالش‌های ناسیونالیسم قومی با ناسیونالیسم ملی، نظریه‌ی تبیینی محض کفایت نمی‌کند و ما نیازمند نظریه‌ی تأسیسی هستیم. از این رو با اتکا به پیش‌فرض دوم و سوم، نگارنده معتقد است که اعمال ناسیونالیسم مدنی در سطح ملی، میل به ناسیونالیسم و جنبش قومی را تقلیل خواهد داد. و بالأخره پیش فرض چهارم، این است که ظهور ناسیونالیسم کردی به معنای ظهور جنبش کردی نیست. در سال‌های متمادی ناسیونالیسم کردی در میان کردها وجود داشته؛ اما به جنبش کردی منجر نشده است. تبدیل ناسیونالیسم قومی به یک جنبش قومی، نیازمند شروط دیگری (نظیر تبعیض حاد قومی، سازماندهی و رهبری قومی و امکان اعتراض سیاسی) نیز هست (۹).

خیزش جنبش

در نیمه‌ی دوم سال ۵۷ در هنگام اوج مبارزات سیاسی - مذهبی و مردمی به رهبری امام خمینی (ره) علیه شاه و فروپاشی قریب‌الوقوع حکومت پهلوی، ناسیونالیست‌های کرد، شرایط را برای فعالیت مجدد و متشکل خود در جهت استقرار خودمختاری سیاسی کردستان مساعد دیدند. ناسیونالیست‌های کرد در این زمان سه جریان سیاسی را تشکیل می‌دادند (۱۰). اول ناسیونالیست‌هایی که خود را ادامه‌دهنده‌ی راه قاضی محمد (رییس جمهور جمهوری خودمختار مهاباد در سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۵) می‌دانستند؛ بخشی از فعالان این جریان، حزب دموکرات کردستان را مجدداً احیا و سازماندهی کردند. در آبان ۱۳۵۷ دکتر عبدالرحمن قاسملو، دبیرکل این حزب، پس از ۱۶ سال اقامت در اروپای شرقی وارد کردستان ایران شد. او در ابتدا با سازماندهی حدود دویست و پنجاه نفر (۱۱) از ناسیونالیست‌های کرد و با شعار «خودمختاری برای کردستان و دموکراسی برای ایران» فعالیت این حزب را شروع کرد. در ابتدا تمرکز فعالیت‌های سیاسی و بعد چریکی - نظامی این حزب در شمال کردستان ایران، خصوصاً در منطقه و شهر مهاباد (یا کردستان مکریان) بود.

جریان دوم، کردهای با سوابق کمونیستی - مائوئیستی بودند. پیش از انقلاب این کمونیست‌ها محافل کوچک روشنفکری و دانشجویی داشتند که بعضی از آنها نظیر فؤاد سلطانی و یوسف اردلان به زندان شاه افتادند. آنها اعتقاد داشتند که ابتدا می‌توان کردستان را از طریق سازماندهی دهقانی در روستاها توسط یک سازمان پیشتاز آزاد کرد و بعد آن را پایگاهی برای پیروزی انقلاب کمونیستی و رهایی کل ایران قرار داد. تا قبل از انقلاب، محافل روشنفکری و کمونیستی کرد، مبارزات چریکی و عملی علیه حکومت پهلوی نداشتند. آن‌ها پس از پیروزی انقلاب کم‌کم در شهرهای سنندج، سقز

و تاحدودی در مهاباد دور هم جمع شدند. اینان پایگاه مردمی ضعیف‌تری از حزب دموکرات کردستان داشتند. لذا اطراف عزالدین حسینی، امام جمعه‌ی مهاباد گرد آمدند و برای رهبری وی، در برابر قاسملو، هوادار جمع می‌کردند تا به سطح رهبر بلا منازع مردم کرد ارتقا پیدا کند. این محافل بعداً حزبی را تشکیل دادند که از سال ۶۰ به بعد، به نام سازمان زحمت‌کشان کردستان یا «کومله» معروف شد. این جریان با این‌که چپ مارکسیستی بود و مبارزات طبقاتی را اصل می‌دانست؛ اما خود را با کُردها همراه می‌دانستند و از خودمختاری کردستان دفاع می‌کردند. به بیان دیگر: با نیروی ناسیونالیسم کردی، نه نیروی انقلابی طبقه‌ی کارگر یا نیروی دهقانان، قصد داشتند پروژه‌ی رهایی کردستان و ایران را پی‌گیری کنند. فعالیت کومله بیش‌تر در مناطق روستایی و شهری سقز و سنندج متمرکز بود.

جریان سوم، کردهای مسلمان طرفداران احمد مفتی‌زاده (یا کاک احمد) بودند که به پیروان مکتب قرآن مشهور بودند. مفتی‌زاده یکی از روشنفکران مسلمان و با نفوذ اهل سنت کردستان بود که با روشنفکران مسلمان شیعه از پیش از انقلاب تعامل و دوستی داشت. دانشجویان و جوانان مسلمان کردستان او را «علی شریعتی» کردها می‌دانستند (۱۲). این جریان، مخالف ایدئولوژی مارکسیسم بود و دو جریان حزب دموکرات و کومله آن را ارتجاعی و وابسته به حکومت جمهوری اسلامی می‌دانستند. جریان کاک احمد نیز گرایش‌ات ناسیونالیستی داشت و از خودمختاری کردها خصوصاً گونه‌ی فرهنگی آن به‌روشنی مسالمت‌آمیز دفاع می‌کرد.

در سال ۵۸، در شرایط فقدان حکمرانی حکومت مرکزی در کردستان، این منطقه زیر نفوذ ناسیونالیست‌های سه جریان فوق قرار داشت. سه جریان مذکور ضمن این‌که سرگرم تثبیت و گسترش تشکیلات خود در کردستان بودند برای کسب خودمختاری و رسمیت‌یافتن آن به سفرها و مذاکرات سیاسی خود در تهران و قم ادامه می‌دادند. از نظر آن‌ها (خصوصاً حزب دموکرات) کردها به خودمختاری رسیده بودند و فقط رسمیت یافتن آن را می‌خواستند (۱۳). درحالی‌که حزب دموکرات و محافل کومله در سال‌های نزدیک به پیروزی انقلاب اسلامی هیچ اقدام مؤثر چریکی علیه حکومت شاه انجام نداده بودند (۱۴)، پس از انقلاب تحركات نظامی خود را به موازات فعالیت سیاسی آغاز کردند؛ به‌طوری‌که در ابتدای انقلاب بعضی از اقدامات نظامی آن‌ها احساسات عمومی را در سطح کشور برانگیخت و توده‌های میلیونی و انقلابی نسبت به وقایع کردستان ابراز وحشت کردند. به‌عنوان نمونه، پادگان تیپ سه مهاباد و هنگ ژاندارمری

این شهر توسط اعضای حزب دموکرات خلع سلاح شد، در سنندج پادگان و مقر لشکر ۲۸ کردستان توسط ناسیونالیست‌های کُرد محاصره شد؛ اما پادگان از خود مقاومت نشان داد و سقوط نکرد ولی اغلب پاسگاه‌های ژاندامری در سراسر مناطق کردنشین خلع سلاح شد. حزب دموکرات در فروردین ۱۳۵۸ به مناسبت بازگشایی دفتر حزب دموکرات شهر نقره، یک رژه‌ی نظامی در این شهر حساس برگزار کرد و زمینه‌ی یک جنگ قومی را در این شهر فراهم کرد.

در مقابل وضعیت ناامن فوق، حکومت مرکزی بر اوضاع کردستان تسلطی نداشت و تنها توانسته بود از سقوط پادگان‌های سنندج، سقز، پیرانشهر، جلدیان، پسوه و بانه جلوگیری کند و سربازان نیروهای نظامی و انتظامی و پاسداران تنها در ساعاتی از روز می‌توانستند در شهرهای کردستان رفت‌وآمد کنند. برای رویارویی با این وضعیت در کردستان، میان نخبگان انقلابی در حکومت جدیدالتأسیس جمهوری اسلامی دو گرایش سیاسی وجود داشت. گرایشی که به حل بحران سیاسی - امنیتی کردستان از دریچه‌ی سیاسی می‌اندیشید. طرفداران این گرایش عمدتاً حول‌وحوش دولت موقت بازرگان بودند و برآیند فعالیت این گرایش، اعزام هیأت سه نفره (به نمایندگی از سوی رهبر انقلاب) برای گفت‌وگو با نمایندگان کردستان یا ناسیونالیست‌های کرد بود. با این‌که هیأت سه نفره توانست با تشویق امام خمینی به صدور پیام شش‌ماده‌ای خطاب به کردها، مردم کرد را آن‌چنان شاد کند که به خیابان‌ها بریزند؛ اما این هیأت، مآلاً در انجام مأموریتش بنا به دو دلیل شکست خورد. یکی این‌که نمایندگان ناسیونالیست‌های کرد، مورد اعتماد هیأت سه نفره نبودند. دوم این‌که خود هیأت سه نفره در میان جوانان انقلابی و اعضای سپاه پاسداران و نهادهای انقلابی و حامیان آن‌ها در حکومت پایگاهی نداشت و لیبرال و سازشکار قلمداد می‌شد.

گرایش دیگری که در مرکز وجود داشت، خواست خودمختاری سیاسی را خواست مردم کُرد نمی‌دانست و آن را بهانه‌ی دو گروه دموکرات و کومله فرض می‌کرد که اگر به این دو گروه فرصت داده شود، کردستان ایران را تجزیه و از خاک ایران جدا خواهند کرد. این گرایش، وقایع و ناامنی‌های کردستان را در چارچوب دشمنی‌های مخالفان انقلاب اسلامی برای جلوگیری از شکل‌گیری جمهوری اسلامی می‌دید. دیدگاه مذکور بیش‌تر در میان جوانان مسلمان انقلابی پیرو خط امام طرفدار داشت. به عقیده‌ی این جوانان انقلابی، سیاست گفت‌وگو با نمایندگان گروه‌های سیاسی کرد که از سوی دولت بازرگان پی‌گیری می‌شد سیاست سازش‌کارانه و غیرانقلابی و فرصت دادن به دشمنان

انقلاب اسلامی جهت اجرای توطئه علیه انقلاب و جمهوری اسلامی بود و ادامه‌ی این سازش به تجزیه ایران منجر می‌شد. حرف اصلی جوانان انقلابی پیرو خط امام این بود که به‌جای مذاکره با نمایندگان حزب دموکرات و کومله، باید محکم در مقابل آن‌ها ایستاد؛ باید با استفاده از حضور نظامی جمهوری اسلامی، امنیت را برای مردم برقرار کرد و به دنبال آبادانی و رفع تبعیض‌های اقتصادی در کردستان بود. بنابر این، حضور تمام عیار نیروهای سپاه پاسداران در اوایل انقلاب در کردستان را باید در چارچوب چنین دیدگاهی ارزیابی کرد (۱۵).

به‌رغم اختلافات عمیق ایدئولوژیکی که دو حزب دموکرات و کومله با یکدیگر داشتند ارزیابی مشترکی از وضعیت سیاسی کردستان و ایران ارایه می‌کردند. این ارزیابی در تضاد با ارزیابی انقلابیون مرکز بود. احزاب فوق معتقد بودند مردم کردستان برای تحقق شعار خودمختاری عمیقاً با آن‌ها همکاری می‌کنند؛ هم‌چنین بر این باور بودند که دولت مرکزی فاقد قدرت سیاسی و نظامی در کردستان است و اگر در مناطق کردنشین قدرت پیدا کرده و اقدام به آبادانی کند، پایگاه طرفداران خودمختاری ضعیف می‌شود، لذا نباید گذاشت که حکومت در میان کردها دست به انجام خدمات بزند؛ جنگ قدرت در درون جمهوری اسلامی جلدی است و حکومت قادر به برقراری نظم و امنیت در منطقه‌ی مرزی و کوهستانی کردستان نیست؛ کشور عراق و ایران با یکدیگر اختلافات تاریخی دارند و با تشکیل و تداوم جمهوری اسلامی، این اختلافات عمیق‌تر خواهد شد؛ دولت عراق از فعالیت گروه‌های استقلال‌طلب‌گردد و مخالف جمهوری اسلامی حمایت خواهد کرد؛ کشورهای تأثیرگذار غربی نهایتاً زیر بار شکل‌گیری جمهوری اسلامی نخواهند رفت و ایران تا سال‌های سال با بحران حاکمیت روبه‌رو است (۱۶).

طبق ارزیابی فوق، دو حزب دموکرات و کومله غیر از خلع سلاح پادگان‌ها و پاسگاه‌های ژاندارمری، به تقویت و گسترش تشکیلات سیاسی و نظامی خود پرداختند و به حکومت اجازه‌ی برقراری حاکمیت و ایجاد نظم ندادند (۱۷). بدین‌سان، صحنه‌ی سیاسی کردستان، صحنه‌ی درگیری نیروی‌های سیاسی گردید. ناسیونالیست‌های طرفدار خودمختاری، خصوصاً حزب دموکرات با اتکا به یک خواست مردمی، خود را متولی احقاق حقوق سیاسی مردم‌گردد و ادامه‌دهنده‌ی راه قاضی محمد می‌دانست. راهی که نهایتاً منجر به نجات مردم کردستان و رشد و توسعه‌ی این منطقه می‌شد. ناسیونالیست‌های کرد حکومت جمهوری اسلامی را هم‌چون حکومت‌های گذشته در به رسمیت شناختن حق سیاسی کردها مشابه می‌دانستند و معتقد بودند کردها خودشان

باید حقوق‌شان را بگیرند. طرف دیگر این صحنه، نه فقط حکومت جمهوری اسلامی که طرفداران انقلاب اسلامی بودند. این نیروهای عظیم مردمی و در رأس آن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی را محصول هزینه‌ی خون هزاران شهید می‌دانستند و آن را از جانب قوم‌گرایان کردستان در خطر می‌دیدند و در برابر خواست خودمختاری به شدت ایستادگی می‌کردند.

بدین ترتیب در چنین فضای سیاسی - اجتماعی است که باید خیزش جنبش کردی را در شهرهای بزرگ مناطق اهل سنت کردنشین خصوصاً مهاباد، سقز و سنندج درک کرد. بدین معنا که عده‌ی قابل‌توجهی مردم کرد، خود را در معرض تبعیض فرهنگی، سیاسی و اقتصادی می‌دیدند که به عقیده‌ی آن‌ها باعث و بانی آن، حکومت مرکزی بود. ناسیونالیسم کردی، ایدئولوژی و گفتمان مسلط این شهرها بود (درست برخلاف سایر شهرهای دوران انقلاب که ایدئولوژی مذهبی - انقلابی گفتمان مسلط را تشکیل می‌داد). گروه‌های سیاسی کردی شرایط موجود را بهترین حالت برای کسب خودمختاری کردها ارزیابی می‌کردند. عده‌ی زیادی از مردم احساس می‌کردند با سقوط حکومت پهلوی حکومت تازه‌تأسیس جمهوری اسلامی راهی جز تن‌دادن به خواست خودمختاری کردها ندارد.

عوامل جنبش

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، منازعات سیاسی قوم‌گرایانه تنها به مناطق کردنشین اختصاص نداشت (۱۸)؛ ولی نیروهای طرفدار جمهوری اسلامی، تنها در مناطق کردنشین بود که با بحران جدی و مداوم روبه‌رو بودند. دلیل این تفاوت آن بود که پس از پیروزی انقلاب، غیر از فعالیت سیاسی دو گروه ناسیونالیست کرد، حکومت جمهوری اسلامی با یک خواست وسیع کردی مواجه بود. در اوایل انقلاب طبیعی بود که حکومت نوپای جمهوری اسلامی تازه‌کار و ضعیف باشد؛ اما این حکومت در اغلب شهرهای بزرگ ایران از پشتیبانی یک جنبش بزرگ مردمی - مذهبی و ضد امریکایی به رهبری امام خمینی (ره) برخوردار بود و میلیون‌ها ایرانی، حامی آن بودند. لذا حکومت جمهوری اسلامی به‌رغم تازه‌کار بودن از قدرت اجتماعی بی‌نظیر مردمی برخوردار بود؛ اما در مقابل، این حکومت در کردستان با یک جنبش ناسیونالیسم کردی در شهرهای کردنشین مواجه بود. از این‌رو این سؤال پیش می‌آید که چرا جنبش کردی (که

جهت‌گیری سیاسی آن در برابر جهت‌گیری سیاسی جنبش مردمی - مذهبی سراسر ایران قرار داشت) در دوران انقلاب در مناطق کردنشین ظهور کرد؟ معمولاً در پاسخ به این سؤال، مصاحبه‌شوندگان از میان عوامل مذکور در قاب یک، به دو عامل بیش‌تر تأکید می‌کردند که یکی ریشه‌دار بودن سابقه‌ی ناسیونالیسم کردی و دیگری وجود تبعیض سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در مناطق کردنشین در مقایسه با سایر نقاط ایران بود. اگرچه اشاره به این دو عامل پذیرفتنی است؛ اما از سال‌ها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی این دو عامل در کردستان وجود داشته است و درعین‌حال، منطقه با خیزش جنبش کردی روبه‌رو نبوده است. لذا، جدای از عوامل زمینه‌ای مذکور، به سه عامل مؤثر دیگر باید اشاره کرد:

عامل اول سقوط دولت پهلوی در سال ۱۳۵۷ در اثر پیروزی انقلاب اسلامی بود. پس از این سقوط، کنترل دولتی از مناطق شهری و روستایی کردستان برداشته شد و مردم از بند کنترل حکومت مرکزی رهایی یافتند.

عامل دوم در این فضای بی‌دولتی، ایجاد دو تشکل سیاسی کردی (حزب دموکرات و کومله) بود که به سرعت، خود را سازماندهی و از این فضای آزاد شده استفاده کردند. این دو گروه، دائماً از کسب خودمختاری به‌عنوان راه رهایی یاد می‌کردند.

عامل سومی که در شکل‌گیری جنبش کردی مؤثر بود، فعال شدن «همبستگی کردی» با جهت‌گیری سیاسی در میان کردها (خصوصاً ربط آن با دو عامل قبلی) بود که نیازمند توضیح بیش‌تری است. منظور از همبستگی کردی یا «کردایتی»، ویژگی‌های مشترک فرهنگی است که مردم کرد هم‌چون گذشته با آن زندگی کرده و می‌کنند؛ اما وقتی کردایتی، بعد سیاسی پیدا می‌کند که در یک دوره‌ی زمانی توجه مردم به ویژگی‌ها و اصالت‌های فرهنگی خود، در مقایسه با دیگران، معطوف گردد و مردم حول و حوش این ویژگی‌ها خود را هویت‌یابی کنند، دور هم جمع شوند و خود را از دیگران (غیر کردها) متمایز کنند و با اتکا به این همبستگی، در برابر غیر (در این‌جا حکومت مرکزی و گروه‌ها و اقوام طرفدار آن) مقاومت کنند. اگر کردایتی سیاسی و فعال نمی‌شد، ناسیونالیست‌های کرد در سطح یک جریان صرفاً سیاسی درجا می‌زدند و قادر به جذب و پشتیبانی از سوی یک جنبش کردی، در برابر حکومت مرکزی برای کسب خودمختاری نمی‌شدند. در سال ۱۳۵۸، با برداشته شدن کنترل دولتی از مردم کرد، کردایتی، حول و حوش ویژگی‌های فرهنگی (همانند: زبان کردی، لباس کردی، رسوم و هنر کردی - مثل: رقص چوبی و آوازهای محلی، اعتقادات و مناسک مذهبی شکل

گرفت (جلائی پور، ۱۳۸۵: ۹۳-۱۱۲). به عنوان نمونه: حزب دموکرات، که بر زبان کردی و تدریس آن در آموزش و پرورش تأکید می‌کرد، پس از پیروزی انقلاب کلاس‌های متعددی در سطح شهر مهاباد (کاخ جوانان سابق شهر) برگزار نمود. در پارک‌ها و خیابان اصلی شهرهای کردنشین، پوشیدن لباس کردی، حتی برای دانشجویان کردی که سال‌ها با پوشیدن لباس متعارف در تهران عادت کرده بودند، مُد شده بود و محتوای اصلی نشریات کردی درباره‌ی خودمختاری، زبان کردی و ستم ملی به کردها بود (۱۹).

عوامل تداوم

به‌رغم این‌که در سال‌های آغازین انقلاب اسلامی، ناسیونالیست‌های کرد این فرصت سیاسی را پیدا کردند تا از حمایت یک جنبش مردمی کردی برخوردار شوند؛ اما نتوانستند با اتکا به این جنبش، شعار اصلی خود را که خودمختاری برای کردستان بود محقق سازند. زیرا جمهوری اسلامی به‌عنوان نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی زیر بار تقاضای خودمختاری برای بخشی از مردم و خاک ایران نمی‌رفت. به بیان دیگر: در فضای اسلامی - انقلابی سال‌های اول انقلاب، قبول خودمختاری از سوی مقامات جمهوری اسلامی به معنای قبول تجزیه‌ی خاک ایران و خیانت به آرمان‌های انقلاب تلقی می‌شد. لذا، پس از ۱۳۶۰، نیروهای طرفدار انقلاب توانستند اغلب منازعات سیاسی در مناطق قومی ایران را به نفع جمهوری اسلامی به کنترل درآورند. در مناطق کردنشین، نیروهای سپاه پاسداران و ارتش، ژاندارمری و شهربانی در شهرها و روستاهای کردستان مستقر شدند. پایگاه‌های نظامی پیشمرگه‌های حزب دموکرات و کومه از کردستان ایران جمع‌آوری و به نقاط کوهستانی مناطق کردنشین عراق انتقال داده شدند. جنبش مردمی کردستان هم به تدریج شوروشوق عمومی و فراگیر خود را در میان مردم از دست داد و به صورت یک مقاومت کردی در آمد. به بیان دیگر: تعداد زیادی از کردهایی که در جریان انقلاب به تحقق شعار «خودمختاری سیاسی» گروه‌های ناسیونالیست کرد امید بسته بودند، به تدریج ناامید شدند؛ زیرا وقتی دریافتند کسب خودمختاری برای آن‌ها هزینه‌های سنگینی دارد در لاک خود فرو رفتند. بدین ترتیب از سال ۱۳۶۰ به بعد، در کردستان گروه‌های سیاسی کردی به جای رهبری یک جنبش مردمی کردی، به یک جنبش چریکی که مبتنی بر سازماندهی مخفی پیشمرگه‌های مسلح بود، پناه بردند. این جنبش چریکی و آن مقاومت قومی زمینه‌هایی بودند که بر خلاف سایر نقاط ایران، موجب تداوم بحران امنیتی کردستان - تا سال ۱۳۶۷ - شدند.

چهار عامل، تداوم جنبش چریکی را توضیح می‌دهد:

عامل اول، تاکتیک‌های چریکی دو گروه حزب دموکرات و کومله بود. به‌طور کلی پیشمرگان این دو حزب از حمله‌ی مستقیم به ده‌ها هزار نیروی نظامی جمهوری اسلامی در منطقه خودداری می‌کردند. با مطالعه‌ی نمونه‌های عملیاتی که دو گروه مذکور انجام می‌دادند، پنج تاکتیک چریکی، که اجرای آن آسان‌تر از حمله‌ی مستقیم نظامی بود، قابل تشخیص است. این تاکتیک‌ها عبارت بودند از: **یکم**: کاشتن مین در راه‌های خاکی پایگاه‌های نیروهای جمهوری اسلامی. **دوم**: کمین در بعدازظهرها، پیش از غروب. **سوم**: حمله‌ی شبانه‌ی پیشمرگه‌ها به پایگاه‌های استقرار نیروهای انتظامی و نظامی. **چهارم**: حمله به تأسیسات دولتی در شهرها و روستاها در بعدازظهرها و نیمه‌شب. **پنجم**: نفوذ پیشمرگه‌ها به شهر و سنگ‌گرفتن در پشت خانه‌های مردم و پشت بام‌ها و درگیر شدن با نیروهای امنیت شهری بود.

بدین ترتیب با اتخاذ تاکتیک‌های مذکور، پیشمرگه‌های دو حزب می‌توانستند با تلفات کم‌تری عمل نمایند. با این‌همه این دو حزب به دو صورت نیروهای خود را از دست می‌دادند: یا پیشمرگه‌ها در عملیات‌های چریکی توسط نیروهای حکومتی کشته یا دستگیر می‌شدند یا با طولانی‌شدن درگیری‌ها خسته می‌شدند و از دولت تقاضای امان‌نامه می‌کردند. در دهه‌ی اول انقلاب حدود ۸ هزار نفر از این دو حزب که اغلب هم متعلق به حزب دموکرات بودند، تسلیم جمهوری اسلامی شدند.

عامل دوم، تداوم جنبش چریکی جغرافیای مناسب برای انجام عملیات چریکی بود. «کردها و کوه‌ها از هم جدایی‌ناپذیرند» (نیکیتین، ۱۳۶۶: ۱۰۴). روستاهای متفرق در کوه‌ها می‌توانست پایگاه لجستیکی مناسبی برای چریک‌های کرد باشد.

کوهستانی بودن و آرایش جمعیتی روستاها، مزیت مهمی را برای پیشمرگان دو حزب دموکرات و کومله فراهم می‌کرد که برای پنهان‌شدن در هنگام انجام عملیات چریکی نیازمند به جاده نبودند. در مقابل، نیروهای منظم حکومتی برای ایجاد امنیت و مقابله با پیشمرگان شدیداً به جاده متکی بودند. این مشکل وقتی شدیدتر می‌شود که ویژگی زمستان‌های طولانی و پربرف کردستان را در نظر بگیریم. همین روستاهای کوچک و متفرق در کوهستان‌های منطقه، هنگامی که پیشمرگه‌ها در منطقه حضور پیدا می‌کردند یا با نیروهای حکومت به مقابله می‌پرداختند، مکان مناسبی به‌شمار می‌آمد؛ زیرا برای استراحت و تأمین غذای پیشمرگه‌ها قبل و بعد از عملیات، استفاده می‌شد؛ جهت گرفتن اطلاعات از روستاییان نسبت به آخرین وضعیت و تردد نیروهای حکومتی

به کار می‌آمد؛ بهترین بستر برای تبلیغات میان روستایی‌ها آن‌هم با زبان کردی بود. از این رو این جمله‌ی نظامیان که: کردستان برای نیروی چریکی، مثل آب است برای ماهی و برای نیروی منظم (ارتش‌های کلاسیک) مثل لانه‌ی زنبور است، معنا پیدا می‌کند.

عامل سومی که باعث تداوم حرکت چریکی و بحران کردستان بود موقعیت برون مرزی کردستان است. این عامل به استقرار پایگاه امنیتی دو حزب دموکرات و کومله در خاک عراق کمک می‌کند. وقتی آنان به واسطه‌ی عملیات پاکسازی قوای حکومتی نتوانستند پایگاه‌های عملیاتی ثابت خود را در عمق کوهستان‌ها مرزی کردستان ایران حفظ کنند آن را به کردستان عراق در کنار مرزهای ایران انتقال دادند که همان کارکرد (مزایا) پایگاه‌های ثابت در خاک کردستان ایران را برای این دو حزب داشت. در ضمن، کردستان عراق یک محیط بیگانه برای پیشمرگان کرد ایران نبود.

عامل چهارم «سیاست ویژه‌ی امنیتی» جمهوری اسلامی بود. این سیاست به‌گونه‌ای بود که پیشمرگه‌های دموکرات و کومله می‌توانستند با صرف هزینه‌ی انسانی و مادی کم‌تری دست به عملیات چریکی علیه نیروهای جمهوری اسلامی بزنند و بدین ترتیب جنبش چریکی را علیه حکومت تداوم ببخشند. در توضیح این عامل، لازم است ابتدا سیاست‌های امنیتی متعارف در زیست بوم کردها را مطرح کنیم. معمولاً در گذشته وقتی وضعیت کردستان بحرانی می‌شد دولت‌ها امنیت کردستان را براساس دو سیاست یا ترکیبی از آن‌ها برقرار می‌کردند. سیاست اول، سیاست «مذاکره» با مخالفین بود. براساس این سیاست، به جای آن‌که دولت‌ها برای فرونشاندن نیروهای معارض کردی در کوهستان‌های سر به فلک کشیده، نیروی نظامی و منظم خود را وارد عمل کنند و تلفات زیادی را تحمل کنند، از یک طرف اساس کار را بر مذاکره با گروه‌های مخالف می‌گذاشتند و از طرف دیگر ارتش را با هیبت و شکوه در منطقه سازمان می‌دادند، رژه می‌بردند و به رخ می‌کشیدند؛ ولی ارتش را جهت عمل نظامی، کم‌تر به کار می‌گرفتند. سیاست دیگر، سیاست «سرکوب» نظامی بود. براساس این سیاست، دولت برای برقراری امنیت، به مخالفین و مردم اولتیماتوم می‌داد که تسلیم شوند و اسلحه‌های خود را به قوای حکومتی تحویل بدهند. طبق این سیاست، فرماندهان ارتش با پخش اطلاعیه‌هایی به مردم شهر و روستاهای کردنشین اعلام می‌کرد نباید به معارضین پناه بدهند، چه، در غیر این صورت سرکوب خواهند شد! در این جا سرکوب به معنی اجرای آتش سنگین به وسیله‌ی توپخانه‌ی قوای نظامی بود. اگر در سیاست اول، همه‌ی امیدها، به نتایج مذاکره‌ی سیاسی بود و از ارتش فقط هیبت را انتظار داشتند، در سیاست دوم

اجرای آتش توپخانه‌ای در هر نقطه از مناطق روستایی که به پیشمرگان پناه می‌دادند مهم بود و رعب و وحشت ناشی از آن، اساس کار برای مدیریت در منطقه قرار می‌گرفت. در این سیاست، افراد پیاده نظام قوای حکومتی به‌طور مستقیم به‌کار گرفته نمی‌شدند و بدین ترتیب در مناطق کوهستانی، افراد ارتش در معرض کمین پیشمرگه‌های معارض قرار نمی‌گرفتند.

معمولاً دولت‌ها سیاست اول را هنگامی اتخاذ می‌کردند که در ضعف قرار داشتند و سیاست دوم را هنگامی به اجرا می‌گذاشتند که قدرت داشتند.

می‌توان گفت سیاست امنیتی دولت جمهوری اسلامی، براساس دو سیاست فوق نبود؛ یعنی، نه براساس «مذاکره» بود و نه براساس «سرکوب» (۲۰). اساس سیاست امنیتی جمهوری اسلامی در کردستان بر پایه‌ی این جمله‌ی رهبر انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) که «حساب مردم کرد از ضد انقلاب جدا است» بود، یعنی با مردم رأفت و با ضد انقلاب شدت. به‌عبارت دیگر: دولت در اوج ناامنی‌های کردستان، موظف شد خدمتگزار مردم کرد باشد، برای آن‌ها امنیت ایجاد کند و به امور رفاهی آن‌ها برسد. در اجرای چنین سیاستی، نه میز مذاکره به‌کار می‌آمد، نه یک ارتش صوری و نمایشی. از یک طرف، قوای حکومتی بایستی در سطح کوهستان‌های منطقه گسترش پیدا می‌کردند. بدین معنا که لازم بود از پادگان‌های خود بیرون بیایند و در عمق کوهستان‌ها و روستاهای منطقه برای برقراری امنیت پایگاه بزنند تا برای مردم روستا و شهر امنیت برقرار کنند و درعین‌حال در تعقیب قوم‌گرایان مسلح باشند. از طرف دیگر، همان‌جایی که قوای حکومتی در حال جنگ و ستیز بودند، دولت بایستی ارگان‌های خدماتی خود را در منطقه تقویت می‌کرد. سیاست با یک دست تفنگ و با دست دیگر کلنگ (اولی سمبل مقاومت در مقابل دو حزب مسلح دموکرات و کومله و دومی سمبل خدمت به مردم کرد)، جمله‌ای بود که در میان نیروهای طرفدار انقلاب که به کردستان رفته بودند نقل قول می‌شد. لذا، سیاست امنیتی جمهوری اسلامی در کوتاه‌مدت خود عاملی بود که پیشمرگه‌ها راحت‌تر می‌توانستند به نیروهای دولتی ضربه بزنند و اعلام حضور کنند؛ ولی در بلندمدت سیاست خدمت‌رسانی به مردم گُرد گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی را خلع سلاح می‌کرد.

بدین ترتیب، چهار عامل فوق (تشکیلات چریکی حزب دموکرات و کومله، روستاهای متفرق در دل کوهستان‌های سر به‌فلک کشیده، موقعیت برون مرزی منطقه و سیاست‌های ویژه امنیتی دولت) عوامل تداوم ناامنی، بحران و جنبش چریکی کردستان

را در طول ده سال و برخلاف سایر نقاط کشور، توضیح می‌دهد. به تعبیر دیگر می‌توان تکرار و تداوم ناامنی‌ها را در کردستان بدین صورت توضیح داد: عامل کردایتی یا همبستگی کردی، عملیات پیشمرگه‌های احزاب ناسیونالیست در شهر را، در سطح عملیات یک مزدور در اذهان مردم کرد پایین نمی‌آورد؛ عامل تشکیلات حزبی باعث می‌شد که عملیات از قبل شناسایی شود و افراد مورد نظر برای این کار سازماندهی شوند؛ کوهستان‌های منطقه و روستاهای مستقر در دامنه‌های آن بهترین معبر برای پیشمرگان بود تا بتوانند با کم‌ترین تلفات صحنه را ترک کنند و برای تأمین غذا از مردم روستا کمک بگیرند؛ سیاست امنیتی جمهوری اسلامی، به‌طور کلی مبتنی بر ایجاد وحشت نبود که روستاییان به پیشمرگان کمک نکنند؛ عامل برون مرزی، موقعیت مناسبی را برای تشکیلات مرکزی دو گروه کومله و دموکرات فراهم می‌کرد تا عوارض ناشی از عملیات را مثل از دست دادن نیرو، مداوای مجروحین و استراحت بلندمدت نیروهای خسته ترمیم و جبران کنند. لذا، عوامل مذکور به ناسیونالیست‌های مخالف حکومت موقعیتی می‌داد که هیچ‌کدام از نیروهای سیاسی و مخالف حکومت از این شرایط برخوردار نبودند. از این رو پس از انقلاب، جمهوری اسلامی تنها در کردستان با تداوم یک جنبش و اعتراض چریکی روبه‌رو بود.

عوامل شکست

جنبش کردی سال‌های اول انقلاب و جنبش چریکی کردی پس از آن، به‌رغم تحمیل هزینه‌های سنگین انسانی و مادی، هیچ‌یک به اهداف خود نرسیدند. حکومت جمهوری اسلامی به تدریج، ارکان امنیتی، اطلاعاتی، اداری، خدماتی، آموزشی، قضایی، بهداشتی و درمانی خود را در سراسر کردستان گسترش داد. اکثر پیشمرگه‌های حزب دموکرات و کومله یا تسلیم جمهوری اسلامی شدند و امان‌نامه گرفتند، یا به خاک عراق رفتند، یا دستگیر شدند یا در درگیری‌ها به قتل رسیدند. اینک این سؤال کلیدی پیش می‌آید که چرا این حرکت پس از ده سال مبارزه هدف خود که خودمختاری بود نرسید؟ از میان عواملی که معمولاً ذکر می‌شود دو عامل از همه مؤثرتر است. یکی استقرار و گسترش حکومت جمهوری اسلامی در مناطق کردنشین است و دیگری به خطای راهبردی دو حزب دموکرات و کومله مربوط می‌شود. این دو حزب فکر می‌کردند چون حکومت شاه ساقط شده و جمهوری اسلامی حکومتی تازه پا و

بی‌قدرت است، کردستان در وضع بی‌دولتی به سر می‌برد و دولت جدید نخواهد توانست کنترل مجدد کردستان را به دست بگیرد. آن‌هم کردستانی که پس از انقلاب، اغلب پادگان‌ها و پاسگاه‌های ژاندارمری آن توسط پیشمرگه‌های حزب دموکرات و کومله خلع سلاح شده بود. از این‌رو، این دو حزب، ساده‌انگارانه گمان می‌کردند چون کردند بر قلوب مردم کُرد حاکمیت دارند و چون تنها قدرت سیاسی و نظامی بی‌بدیل منطقه‌اند، پس عملاً خودمختاری تحقق پیدا کرده است و تنها باید منتظر پذیرش رسمی آن از سوی دولت باشند.

براساس تصور فوق بود که دو حزب یاد شده راهبرد خودمختاری را، آن‌هم به وسیله‌ی اسلحه، راهبردی صحیح و کارآمد می‌دانستند؛ درحالی‌که در آن زمان خطای بزرگ این دو حزب این بود که حرف حکیمانه‌ی آلکسی دو توکویل را در ارزیابی انقلاب فرانسه مورد توجه قرار نداده بودند که: اتفاقاً دولت‌های برآمده از انقلاب‌ها، نه فقط ضعیف نیستند؛ بلکه فوق‌العاده قدرتمندند؛ زیرا همان میلیون‌ها مردمی که انقلاب کرده و حکومت پیشین را ساقط می‌کنند، حامیان بی‌چون و چرای حکومت انقلابی و تازه‌تأسیس می‌شوند. لذا، کومله و دموکرات با خطای درگیرشدن با دولت جمهوری اسلامی گویی خود را با میلیون‌ها نفر از مردم طرفدار انقلاب در سراسر ایران درگیر کردند. از این‌رو، نه تنها دولت ایران زیر بار خودمختاری نرفت و از عملیات چریکی و ایذایی مستمر پیشمرگه‌ها خسته نشد؛ بلکه از چنان قدرتی برخوردار بود که کومله و دموکرات را به خاک عراق عقب نشانند، آن‌ها را فرسوده و در آن‌جا محبوس کرد. مردم کُرد هم که فکر می‌کردند رسیدن به خودمختاری امری ممکن است از عملیات مسلحانه رویگردان شده و ناامید شدند و بدین‌سان «جنبش چریکی» شکست خورد.

افق پیش رو

آیا پس از شکست جنبش چریکی کردی، دیگر با موضوعی به‌نام کردستان در صحنه‌ی سیاسی ایران روبه‌رو نیستیم؟ شکست جنبش کردی به‌معنای ریشه‌کنی آن نیست؛ زیرا عوامل زمینه‌ای (که در قاب یک آمده) وجوددارند و وقتی عوامل مؤثر هم آماده شود، وقوع دوباره آن محتمل می‌شود. به‌رغم تفاوت اساسی در راهبردهای دولت آنکارا، عراق و ایران در اداره‌ی مناطق کردنشین، این کشورها (که به نظر نگارنده در مجموع عملکرد جمهوری اسلامی از عملکرد ترکیه و عراق انسانی‌تر بوده است)،

هم‌چنان نابرابری اجتماعی و اقتصادی در کردستان ایران وجود دارد. یکی از راه‌های تقویت توسعه‌ی مناطق کردنشین این است که صاحب‌نظران و دلسوزان کردنشین و مرکزین و مقامات محلی و مرکزی این موضوع را مورد توجه قرار دهند که چه‌گونه می‌توانند «مقاومت اجتماعی کردی» را به‌جای این‌که مجدداً به نیرویی پرهزینه و ضد توسعه بدل شود؛ به نیرویی سازنده و توسعه‌یابنده تبدیل کنند؟ برای پاسخ به سؤال مذکور و براساس دیدگاه تبیینی این مقاله با سه توضیح زیر نوشته به پایان می‌رسد.

اول) فرآیند تکوین دولت - ملت (دولت ملی) در ایران هم‌چنان فرایندی ناتمام است. یکی از نواقص بنیادی این فرایند این است که در صد سال تجربه‌ی ایران مدرن، در اغلب اوقات، گفتمان ناسیونالیسم فرهنگی (یا اعتقاد به ویژگی‌های فرهنگی ملت ایران) بر گفتمان ناسیونالیسم مدنی (یا تکیه بر حقوق برابر شهروندان ایران به‌رغم تفاوت‌های قومی و فرهنگی) غلبه داشته است. لذا به نظر می‌رسد غلبه گفتمان ناسیونالیسم مدنی می‌تواند سهم به‌سزایی در تقلیل مقاومت کردها ایفا نماید. نکته‌ی دوم این‌که اگر دلسوزان کرد، به این خیال (یا سراب) دل خوش کنند که با تشدید روندهای جهانی شدن می‌توان «خودمختاری یا فدرالیسم کردی» را در آغوش کشید و تنها از این طریق در راه توسعه‌ی واقعی کردها گام برداشت، این خود خطای دیگری است؛ زیرا تجربه‌ی «فدرالیسم» ادامه‌ی همان راهبرد خودمختاری‌خواهی آغاز انقلاب است که قبلاً به شکست انجامیده است. اگر فعالان سیاسی کرد در آغاز انقلاب به‌جای پیگیری مطالبات خود از طریق خودمختاری، مطالبات خود را در چارچوب حقوق شهروندان کرد ایرانی تعقیب می‌کردند، چه بسا سطح توسعه‌ی کردستان بیش از شرایط فعلی بود. به بیانی واضح‌تر: اگر پویش و حرکت مردم کرد به‌وسیله‌ی ناسیونالیست‌های کرد به بی‌راهه نمی‌رفت و آن نیرویی که خود را در قالب یک جنبش اجتماعی بروز داد، سعی می‌کرد از طریق سازوکارهای قانونی موجود در قانون اساسی، حکومت را تشویق به توجه به مطالبات خود کند، این راه به‌مراتب برای کردها صلح‌آمیزتر، کم‌هزینه‌تر و توسعه‌بخش‌تر بود.

نکته‌ی سوم ایده‌ی خطایی است که می‌تواند در مرکز جا باز کند و هم برای دولت و هم برای مناطق قومی هزینه‌ساز باشد. آن ایده‌ی خطا این است که تنها توسل به قدرت نظامی، تبلیغی و اقتصادی حکومت و سیاست‌های یکپارچه‌ساز آن چاره‌ساز تلقی شود و تکثر فرهنگی و سیاسی موجود در کشور جدی تلقی نشود (و ناسیونالیسم



مدنی مبتنی بر اعتقاد به حقوق برابر شهروندان ایرانی - صرف نظر از تفاوت‌های فرهنگی و قومی - را نادیده بگیرد). تجربه‌ی دولت‌ها در یکصد سال اخیر نشان می‌دهد دولت‌هایی که برابر قانون، حافظ حقوق برابر شهروندان و تکثر فرهنگی موجود در کشور بودند، خودکنترلی و ثبات بیشتری داشتند و به توسعه‌ی منطقه کمک پایدارتری کردند(۲۱).

Archive of SID

یادداشت‌ها :

- ۱- تصور نگارنده این است که در شهرهای بزرگ ایران (که بیش از شهرهای پیرامونی در معرض فرایند نوسازی بوده است) واژه‌ی «شهروندان ایرانی گرد، آذری یا بلوچی» کاربرد معنادارتری نسبت به «اقوام ایرانی» دارد.
- ۲- از نظر نگارنده وضعیت قومی آذربایجان تفاوت اساسی با مناطق قومی اهل سنت ایران دارد. شیعه بودن و هم طراز بودن وضع اقتصادی - اجتماعی آذربایجانی‌ها با فارس‌زبان‌ها و همکاری‌های تاریخی مشترک همه زمینه‌هایی است که باعث شده احساس قومی آذری‌ها مثل کردها ریشه‌دار و سیاسی نشود و جریان پان ترکیسم آذربایجان همچنان در سطح یک فرقه اجتماعی باقی بماند.
- ۳- جنبش اجتماعی یک حرکت عمومی است که هدف خاصی را دنبال می‌کند و حداقل سه ویژگی دارد: اول، جنبش‌های اجتماعی از شبکه‌ای غیر رسمی (عمدتاً غیر حکومتی) از روابط متقابل میان تعدادی از افراد، گروه‌ها و سازمان‌های فعال تشکیل می‌شوند. دوم، جنبش اجتماعی از طریق یک گفتمان آگاهی‌بخش در حامیان خود روشنگری، هويت، شور و امید را برای رسیدن به هدفی مشترک ایجاد می‌کند. سوم، جنبش‌های اجتماعی در فرایند تغییرات اجتماعی (تغییر وضع تبعیض‌آمیز موجود) از لحاظ «سیاسی» یا «فرهنگی» با مخالفان خود حتی اگر در حکومت سنگر گرفته باشند وارد مبارزه و آماده‌ی پرداخت هزینه می‌شوند (دیانی، ۱۳۸۳: ۱-۲۵).
- ۴- منظور از تابیین، پیشمرگه‌های ناسیونالیست و مسلح کرد است که در یک دوره‌ی زمانی عضو حزب دموکرات کردستان و کومه بودند و با گرفتن امان‌نامه از حکومت از اقدامات گذشته‌ی خود نادم شدند و هم اکنون عضو این دو گروه نیستند و به زندگی غیرحزبی خود در شهرهای کردستان و دیگر شهرها مشغول‌اند.
- ۵- او در این کتاب می‌خواهد بگوید کردها یک ملت‌اند و صلاحیت و استعداد تشکیل یک دولت مستقل را دارند ولی تنها راه تحقق آن این است که هم‌چون سایر جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی سابق، در قلمرو این کشور قرار گیرند. چون از نظر نیکیتین در سازمان ملل متحد هیچ صدایی نیست که از استقلال کردها دفاع کند. البته این حرف نیکیتین (که مربوط به شصت سال پیش است) بی ارتباط با علاقه‌ی قدیمی روس‌ها برای دسترسی این کشور به آب‌های خلیج فارس نیست.
- ۶- کتاب دیگر، تحولات قومی (مقصودی: ۱۳۸۰) است. نویسنده‌ی این کتاب بر خلاف احمدی، از یک دیدگاه متمرکز نظری در طول کتاب دفاع نکرده؛ اما سعی نموده است ضمن اتخاذ دیدگاه تلفیقی و بین‌رشته‌ای، بخشی از نظریات موجود در علوم اجتماعی را درباره‌ی ناسیونالیسم، از منابع انگلیسی، گردآوری و تدوین کند.
- ۷- تقسیم ناسیونالیسم (یا اعتقاد به ملت) به فرهنگی، قومی و مدنی با توجه به هدف تنظیم شده است. برای آشنایی با تقسیم‌بندی‌های دیگر که به فارسی نوشته یا ترجمه شده، نگاه کنید به (هابزبام، ۱۳۸۲: ۱۳۷-۱۷۵؛ فکوهی، ۱۳۸۰: ۲۴۶-۲۴۹؛ جلائی‌پور ۱۳۸۱: ۱۳۷-۱۵۴).
- ۸- برای آشنایی با بحث ناسیونالیسم مدنی و تفاوت آن با ناسیونالیسم قومی به اثر تحقیقی اسمیت نگاه کنید (اسمیت ۱۳۸۳: ۵۸-۶۲).
- ۹- پیش فرض‌های مذکور را به تفصیل در فصل اول کتاب فراز و فرود جنبش کردی مورد بررسی قرار داده‌ام (جلائی‌پور، ۱۳۸۵).
- ۱۰- در دوران پیروزی انقلاب، تعدادی گروه سیاسی (اعم از کرد و غیرکرد) در کردستان فعالیت می‌کردند. اما سه جریان مذکور مهم‌ترین گروه‌ها بودند. این موضوع مورد توافق اکثر مصاحبه‌کنندگان با نگارنده بود.

- ۱۱- تعداد اعضای حزب دموکرات در بدو تأسیس در این‌جا تقریبی است و براساس مصاحبه‌های نگارنده تخمین زده شده است.
- ۱۲- برای تفصیل موضوع به کتاب وی مراجعه کنید (مفتی‌زاده: ۱۳۵۹).
- ۱۳- به‌عنوان نمونه، قاسملو دبیر کل حزب دموکرات در سال ۵۸ به اعضای هیأت اعزامی از تهران گفته بود: ما (یعنی حزب دموکرات کردستان) در کردستان خودمختاری داریم فقط باید دولت ایران آن را به رسمیت بشناسد وگرنه کردستان به آتش کشیده می‌شود. از گفت‌وگوی نگارنده با مهندس عزت‌الله سبحانی عضو هیأت سه نفره موسوم به هیأت حسن نیت که از سوی امام خمینی مأمور پی‌گیری بحران کردستان شده بود (۷۵/۶/۱۶).
- ۱۴- اکثر مصاحبه‌شوندگان بر این موضوع تأکید داشتند.
- ۱۵- حضور سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در کردستان، یک حضور دستوری - مأموریتی که معمولاً برای نیروهای نظامی یک کشور در موقع بحرانی صادر می‌شود نبود؛ بلکه حضوری عقیدتی (و با اصطلاحات رایج آن زمان حضوری «مکتبی») بود. در آن زمان حتی اغلب نیروهای ارتش، ژاندارمری و حتی شهربانی هم به‌صورت داوطلبانه برای انجام وظیفه عازم کردستان می‌شدند. به‌همین دلیل بود که هیچ وقت شرایط سخت امنیتی کردستان، روند اعزام نیرو از مرکز به کردستان را متوقف نکرد و جمهوری اسلامی در برابر خواست ناسیونالیست‌های کرد تسلیم نشد.
- ۱۶- ارزیابی‌های مذکور، برداشت نگارنده از بررسی محتوای متن‌های پیاده‌شده از رادیوی حزب دموکرات و کومه تا سال ۱۳۶۴ است.
- ۱۷- به‌عنوان نمونه، اوایل سال ۵۸ در راه شهر مرزی سردشت، پنجاه پاسدار به‌دست پیشمرگان ناسیونالیست کشته شدند. پس از این حادثه به شدت فضای کردستان ناامن و بحرانی تلقی شد و موج نفرت را در میان نمازگزاران جمعه در سراسر کشور نسبت به اقدامات ناسیونالیست‌های کرد ایجاد کرد (که به کردهای ضد انقلاب موسوم شدند). در همین‌زمان حزب دموکرات و کومه از انجام فعالیت اعضای نهاد انقلابی تازه‌پای چون جهاد سازندگی برای انجام کارهای خدماتی و عمرانی در روستاهای کردستان جلوگیری می‌کردند. به‌عنوان نمونه در همان سال ناصر ترکان (دانشجوی تهرانی که برادر وی بعدها وزیر کابینه‌ی دولت هاشمی رفسنجانی شد) نماینده‌ی اعزامی جهاد سازندگی در کردستان بود که به گروگان رفت و در اطراف سردشت به طرز فجیعی کشته شد. این نمونه‌ها بعدها به یک اتفاق جاری در کردستان تبدیل شد.
- ۱۸- برای آشنایی با حوادث سیاسی در مناطق قومی ایران، در زمان مذکور، یکی از منابع قابل دسترس مراجعه به روزنامه‌ی کیهان از مهر ۱۳۵۷ تا مهر ۱۳۵۹ است.
- ۱۹- اغلب مصاحبه‌شوندگان رخدادهای فرهنگی مذکور را تأیید می‌کردند.
- ۲۰- منتقدان ممکن است به پاره‌ای وقایع نظامی یا سیاسی در دهه‌ی اول انقلاب اشاره کنند و بخواهند سیاست مذاکره یا سیاست سرکوب را نتیجه بگیرند. به نظر نگارنده چنین نتیجه‌ای را به‌راحتی نمی‌توان گرفت؛ زیرا در آن صورت نمی‌توان اولاً گسترش قوای حکومتی برای برقراری امنیت در سطح مناطق کوهستانی کردنشین را که زحمات، رنج‌ها و تلفات انسانی زیادی به قوای حکومتی وارد کرد، توجیه کرد. ثانیاً دولت از همان ابتدای بحران درحالی‌که قوای نظامی‌اش برای برقراری امنیت هر روزه متحمل تلفات می‌شدند، به اندازه‌ی توانش دست به عمران منطقه زد. حتی برای عمران منطقه هم متحمل از دست دادن نیروهای انسانی می‌شد. چنین رفتاری را، در کردستان عراق و در ترکیه سراغ نداریم.
- ۲۱- به نظر نگارنده، دوره‌ی ۱۳۷۴-۱۳۸۴، موسوم به دوره‌ی اصلاحات یکی از این دوره‌های موفق ارزیابی می‌شود.

منابع:

- ۱- احمدی، حمید (۱۳۷۸)؛ *قومیت و قوم‌گرایی در ایران*، تهران: نشر نی.
- ۲- تابان، حبیب‌الله (بی‌تا)؛ *دربارهٔ کردستان*، بی‌جا.
- ۳- جلائی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۵)؛ *قراز و فرود جنبش کردی ۱۳۵۷-۱۳۶۷*، تهران: لوح فکر، (در دست چاپ).
- ۴- دفتر تحقیقات استانداری آذربایجان غربی، *مجموعهٔ بارزانی‌ها از گذشته تا به امروز*، دبیرخانه شورای امنیت وزارت کشور.
- ۵- دلاپورتا، دوناتلا و دیانی، ماریو (۱۳۸۳)؛ *مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی*، ترجمه‌ی محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
- ۶- روزنامه‌ی کیهان از مهرماه ۱۳۵۷ تا مهرماه ۱۳۵۹.
- ۷- مفتی‌زاده، احمد (۱۳۵۹)؛ *دربارهٔ کردستان*، تهران: نور.
- ۸- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰)؛ *تحولات قومی در ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- ۹- نیکتین، واسیلی (۱۳۶۶)؛ *کرد و کردستان*، ترجمه‌ی محمد قاضی، چ ۱، تهران: نیلوفر.
- ۱۰- یاسمی، رشید (۱۳۶۳)؛ *کرد و پیوستگی نژادی او*، تهران: امیرکبیر.
- ۱۱- Arfa, H. (۱۹۶۶); *The Kurds*, London: Oxford University Press.
- ۱۲- Barth, F., (۱۹۵۳); *Principles of Social Organization in Southern Kurdistan*, Oslo.
- ۱۳- Barth, F., (۱۹۶۱); *Nomads of South Persia: The Basseri Tribe of Khamseh Confederacy*, London: Allen & Unwin.
- ۱۴- Edmonds, C.J., (۱۹۵۷); *Kurds, Turks and Arabs*, (London: Oxford University Press, ۱۹۵۷).
- ۱۵- Edmonds, C.J., (۱۹۷۱); "Kurdish Nationalism", *Journal of Contemporary History*, ۶/۱, ۸۷-۱۰۶.
- ۱۶- Entessar, N., (۱۹۸۴); "The Kurds in Post-Revolutionary Iran and Iraq", *Third World Quarterly*, Vol. ۶, ۳۳-۹۱۱.
- ۱۷- Ghassemlou, A.R., (۱۹۶۵); *Kurdistan and Kurds*, Prague: The Czechoslovak Academy of Sciences.
- ۱۸- Ghassemlou, A.R., (۱۹۸۰); "Kurdistan in Iran", ed. G. Chaliand, *People without a Country: The Kurds and Kurdistan*, London: Zed Press.
- ۱۹- Kinnane, D., (۱۹۶۴); *The Kurds and Kurdistan* London: Oxford University Press.
- ۲۰- Mac.Donald, C.G., (۱۹۴۹); "The Kurdish Question in th ۱۹۸۰'s", in Esman, M.J. and Robinovich, I., ed., *Ethnicity, Pluralism, and State in the Middle East*, (New York: Cornell University Press.
- ۲۱- McDowall, D., (۱۹۹۵); *A Modern History of the Kurds*, London, I.B. Tauris.
- ۲۲- Schwarzmantel, John (۲۰۰۴); "Nationalism and Fragmentation Since ۱۹۸۹". In nash, Kate and Scott, Alan (ed.), *The Blackwell Companion To Political Sociology*, Oxford: Blackwell.
- ۲۳- Scott B. Mac Donald (۱۹۹۰); *The Kurds in ۱۹۹۰'s*, Middle East Insight.
- ۲۴- Steve, Smith (۲۰۰۰); *Telectivist and Constructivist to International Theory*. In Baylis, John and Smith, Steve (ed.), *The Globalization of world Politics*, Oxford: Oxford University press.



- ۲۵- Van Bruinessen, M., (۱۹۸۳); "Kurdish Tribes and the State of Iran: The Case of Simko's Revolt", in Tapper, R., ed., *The Conflict of Tribe and State in Iran and Afghanistan*, London: Croom Helm.
- ۲۶- Van Bruinessen, M., (۱۹۸۹); "The Kurds Between Iran and Iraq", *The Middle East Report*, ۱۴-۲۷.

Archive of SID